



داستان

وصف استاد از نگاه شاعر هیچ وقت به طور رسمی معلمی پیشه نکرد



رضا افضلی- هر روز صبح، بنده و آقای قهرمان از اول وقت اداری تا ساعت ۲ بعدازظهر در کتابخانه همکار هم بودیم. همین سبب شده بود تا در سال‌های نخستین آشنایی، شنونده اشعار یکدیگر باشیم، و درباره شعرهایی که می‌گفتیم اظهار نظر می‌کردیم. گاهی که برای آقای قهرمان شعر می‌خواندم و حتی برای اظهار نظر دقیق‌تر او، دست‌نوشته‌های خود را در اختیار وی می‌گذاشتم، ایشان مؤدبانه کلمه‌ای را به جای واژه‌ای که من به کار برده بودم پیشنهاد می‌کردم و می‌گفت: این کلمه را هم نسخه‌بدل بدهید و اگر پسندیدید عوض کنید.

آقای قهرمان گاه خود درباره واژه‌ای و انتخاب ترکیبی در شعر خویش با بنده و دیگر دوستان شاعرش مشورت می‌فرمود. استاد عقیده داشت که شاعر باید انتقادپذیر باشد. وی مثال می‌آورد که قدسی مشهدی شعری خواند و کودکی که در آنجا نشسته بود آن را شنید و به او گفت: مولانا! اگر این کلمه را به فلان کلمه تغییر دهید، بهتر است. قدسی وقتی دریافت که کلمه پیشنهادی کودک زیباتر از واژه خودش است، نظر وی را پذیرفت.

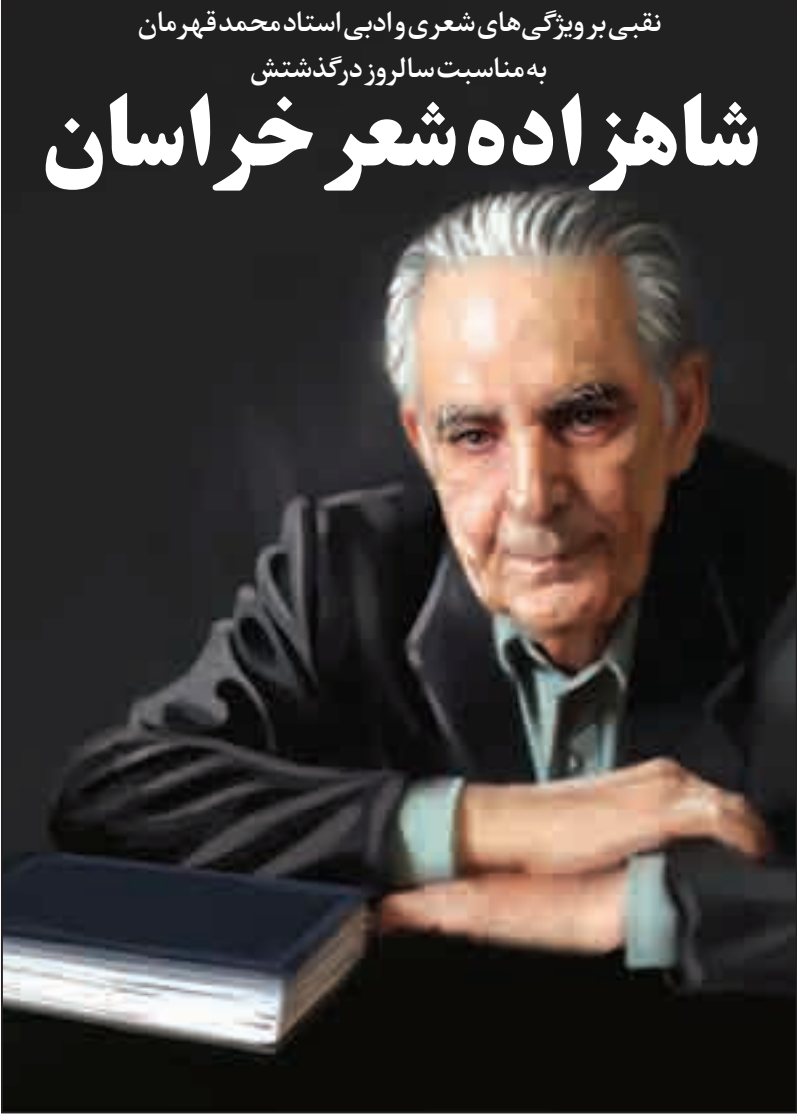
همان روزهای اول همکاری و هم‌نشینی با آن مرد بزرگ، شیفته و شیدای محمد قهرمان شدم. آزادگی، شرف، متانت، بزرگواری، معصومیت و جاذبه او چنانم کرده بود که هیچ‌جا مخصوصاً در محفل‌های دوستان نوبپرداز، نام قهرمان از زبانم نمی‌آورد. هیچ‌وقت در طول خدمت طولانی‌ام در دانشگاه فردوسی تا آن‌جا حدز شغلم احساس رضایت نکرده بودم.

گاهی آقایان کمال، باقرزاده، قدسی، صاحبکار و سایر شاعران برای دیدن آقای قهرمان یا به امانت گرفتن کتاب به کتابخانه دانشگاه فردوسی مشهد می‌آمدند. آنان که مرا در کنار ایشان می‌دیدند، در بین گفت‌وگوها، علت غیبت‌های طولانی بنده را از جست‌وجوی آنجمن‌های ادبی قهرمان و فرخ جویا می‌شدند. پرسش‌های دوستان شاعر و دعوت مهرآمیز آقای قهرمان باعث شد که از آن پس این بنده نیز به طور مرتب در جلسه‌های سه‌شنبه منزل آقای محمد قهرمان شرکت کنم. هم‌نشینی با وی در دفتر کتابخانه و از سوی دیگر شرکت در جلسات منزل استاد، هرروز ما را به هم‌زدیک‌تر کرد.

آقای قهرمان به شغل تدریس و معلمی (با همه فضل و دانش خود) علاقه‌ای نداشت. با آنکه بارها به وی در دانشکده ادبیات ارائه دروسی را پیشنهاد کرده بودند، قبول نکرد. حتی یکی از استادان دانشکده به آقای قهرمان گفته بود: شما به کلاس درس صائب بیایدید و کنار من بنشینید فقط گاهی بیت‌های دشوار را شرح دهید.

خاطرم هست که تابستان سال ۱۳۸۳ استاد دکتر شفیع کدکنی در یکی از جلساتی که در منزل آقای قهرمان برگزار شده بود، در حضور جمع گفت: من از آقای قهرمان چیزهایی آموخته‌ام که آن‌ها را در دانشکده درس نمی‌داند و نمی‌دهند. هنوز هم بر این باورم که یکی از کوتاهی‌های دانشکده ادبیات مشهد این بود که از وجود آقای قهرمان برای تدریس ادبیات دوره صفوی استفاده نکرد. جوانانی که دکتری ادبیات می‌گیرند متأسفانه در تدریس ادبیات این دوره کم می‌آورند. هنوز هم دیر نشده است. باید در دوره‌های عالی دانشگاه

ادبیات برای آقای قهرمان درس بگذارند. آقای قهرمان با تواضع اظهار کرد: نه! من کار خودم را می‌کنم و اهل تدریس نیستم. دکتر شفیع گفت: منظرم این است که هفته‌ای یک‌روز در وقتی معین، دانشجویان دکتری با شما دیدار داشته باشند و به معنی واقعی با ادبیات دوره صفوی که ۲۵۰ تا ۳۰۰ سال عمر کرده و از نظر جغرافیایی، غیر از ایران، تا عثمانی و هند گسترش داشته است آشنا شوند. بله، جناب محمد قهرمان استاد بزرگ ما در دانشکده واقعی ادبیات خراسان، هیچ‌وقت به طور رسمی معلمی پیشه نکرد. بنابراین کسانی که در تذکره‌هایشان شغل آقای قهرمان را معلمی ذکر کرده‌اند دچار اشتباه شده‌اند و همین جاست آن‌ان تصحیح می‌شود.



نق‌بی بر ویژگی‌های شعری و ادبی استاد محمد قهرمان به مناسبت سالروز درگذشتش

شاهزاده شعر خراسان

هما سعادت‌مند- از آنجا که نسب اجدادی اش به خاندان قاجار می‌رسید، به حکم پدرش، در کودکی او را «سلطان محمد» و «آقا» صدا می‌زدند. این لقب‌ها برای محمد قهرمان به چند پسوند تعارف‌مانشانه کنار اسم و نام خانوادگی ختم‌شد و قریحه شاعری بعدها او را به آقای شعر خراسان تبدیل کرد، شاعری که در غزل سرایی پدی طولا و در تصحیح متون ادبی و پژوهش در باب این‌گونه موضوع‌ها نیز دستی بر آتش داشت تا آنجا که او را بزرگ‌ترین شاعر غزل سرای معاصر خراسان می‌دانند و تصحیح‌های معروف او بر اشعار صائب شهره عام و خاص است. از این جاودانه‌نام عرصه ادب خراسان، ۲۵ تألیف و تصحیح و تعدادی مقاله به یادگار مانده است که تصحیح دیوان میبلی مشهدی، دیوان حاج محمدجان قدسی و دیوان کلیم کاشانی از جمله آن‌هاست. دو مجموعه غزل و یک مجموعه شعر به گویش تربتی را نیز در فهرست کتاب‌هایی که نام محمد قهرمان روی جلد آن‌ها مهر خورده است قرار دهید. او که متولد ۱۳۰۸ در تربت حیدریه بود، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲ در مشهد درگذشت و اکنون پیکرش در جوار آرامگاه حکیم توس آرمیده است. به مناسبت سالروز درگذشت استاد، درباره ویژگی‌های شعری و ادبی وی با دکتر محمدرضا راشد محصل، استاد پیش‌کسوت زبان و ادبیات فارسی، گفت‌وگو کرده‌ایم.

چه ویژگی‌های ادبی‌ای در شعر محمد قهرمان وجود دارد که او را به برجسته‌ترین شاعر تغزلی سنتی خراسان تبدیل کرده است؟

مرحوم محمد قهرمان از یک فرهنگ وسیع زبانی برخوردار بود و در متون فارسی هم تعمق کافی داشت. همین فرهنگ وسیع زبانی و اطلاعات مربوط به عناصر ادبی این فرصت را به او داده بود تا در غزل سرایی بهترین باشد. علاوه بر این، وی زبان محاوره و گویش تربتی را نیز خوب می‌دانست. در همین باب، دیوان شعری‌راکه به گویش تربتی چاپ شده است می‌توانید در شمار آثار این شاعر ببینید. این یعنی قهرمان سوای آن فرهنگ وسیع زبانی، به سبب تکیه بر این آگاهی غنی از زبان محاوره توانسته است لقب برترین شاعر بومی سرای خراسان را نیز از آن خود کند.

تصحیح دیوان شش‌جلدی صائب را شاخص‌ترین اثر استاد قهرمان می‌دانند. از آنجا که پیش از او ادیبان دیگری نیز دست به تصحیح این دیوان زده بودند، وجه تمایز کار قهرمان با دیگران چیست؟

اگر از مرحوم گلچین معانی که او نیز در سبک هندی دستنی بر آتش داشت بگذریم، می‌توان در یک سخن گفت که قهرمان بیشترین کار را در تصحیح دیوان‌های مربوط به سبک هندی انجام داده است و بیشترین اطلاعات را هم از واژگان، ترکیب‌ها و تعبیرهای سبک



هندی می‌داند. همچنین خوب است بدانید که در بسیاری از نسخه‌های به‌جامانده از دیوان صائب، عنوان «این خط خود صائب است.» درج شده است که عموماً درست نیست. اشراف قهرمان به سبک هندی سبب شد کار او مبتنی بر نسخه‌های سنجیده‌تری باشد، اما سوای تصحیح، شاید بتوان دیگر ویژگی‌ها



هندی می‌داند. همچنین خوب است بدانید که در بسیاری از نسخه‌های به‌جامانده از دیوان صائب، عنوان «این خط خود صائب است.» درج شده است که عموماً درست نیست. اشراف قهرمان به سبک هندی سبب شد کار او مبتنی بر نسخه‌های سنجیده‌تری باشد، اما سوای تصحیح، شاید بتوان دیگر ویژگی‌ها

برای همین، می‌توان کار آقای قهرمان را در این زمینه نمونه دانست.

وزن‌هایی که در شعر شادروان قهرمان استفاده شده‌اند هم یکی از ویژگی‌هایی است که غزل او را شاخص کرده است. در این باره توضیح می‌دهید؟

ویژگی کار محمد قهرمان در این حوزه را می‌شود در استفاده احسن او از وزن‌های کم‌کاربردتر دانست. او وزنی را خلق نکرده است. از وزن‌های پرکاربرد هم در سرون بهره برده، اما این قدرت شاعری را نیز داشته است که در بیشتر وزن‌های کم‌کاربرد شعر فارسی طبع آزمایی کند. او گاهی هم وزن‌هایی را که دیگران به کار نبرده‌اند و تا اندازه‌ای ابتکاری بوده استفاده کرده است. برای نمونه، با وزن‌های مورد استفاده در قالب قصیده غزل سروده است و خوب هم از پس این کار برآمده است.

آیا پژوهش در حوزه سبک هندی تأثیری بر درون‌مایه شعر قهرمان گذاشته است؟

قهرمان سبک هندی را بیشتر در تصحیح دیوان صائب به کار گرفته است. بنابراین سوای اشعار عاشقانه و عارفانه، در خیلی از موارد، درون‌مایه شعر این شاعر نقد اجتماعی جدی و گاهی با درون‌مایه طنز است و همه آن‌ها مخاطب را با ترکیب‌ها و تصویرهای خوبی روبه‌رو می‌کند، اما به نظر من، درون‌مایه اصلی اشعار او به‌ویژه آن دسته از اشعار که در سال‌های پایانی حیات ایشان سروده شده است معطوف به نقد اجتماعی است. این موضوع بر دیگر موضوع‌های رایج در شعر او می‌چربد.

استاد شفیع کدکنی در مصاحبه‌ای گفته‌کاری را که قهرمان در حوزه شعر فولکلور و بومی انجام داده ملک الشعراى بهار نیز توانسته است انجام دهد. نظر شما در این باره چیست و جایگاه قهرمان را در شعر بومی ایران کدام‌ی ببینید؟

به نظر من، مقایسه بهار با قهرمان در حوزه بومی سرایی دور از ذهن است زیرا محمد تقی ملک‌الشعرا در این حوزه به صورت تفننی دست به قلم برده است در صورتی که از قهرمان دیوانی چند صد صفحه‌ای با گویش تربتی چاپ شده و اشعار بسیار دیگری نیز وجود دارد که هنوز منتشر نشده است، اما می‌توان کار قهرمان را به دلیل احیای گویش بومی منحصر به فرد خواند زیرا لهجه‌ها و گویش‌های بومی به دلیل قدرت کم، بر اثر برخورد با زبان معیار، خیلی زود تغییر می‌کنند. به عنوان مثال، گویش تربتی ۵۰ سال پیش با گویش رایج امروزش بسیار متفاوت است. قهرمان با جمع‌آوری اصطلاحات خاص تربتی و به کار بردن آن در شعر توانسته است این گویش را احیا کند و به آن جانی دوباره ببخشد.

را ادامه دهند.»

پدرت شعرش تمام شده است

خانم قهرمان حال و هوای شعر گفتن همسرش را با تعریف خاطره‌ای چنین توصیف می‌کند: پسر بزرگم تا شناوست. یک روز دوان دوان آمد و با همان زبان ویژه خودش گفت: «بابا دارد می‌خندد!» این حالت برای او که همیشه پدرش را کاملاً جدی در حالی که مدام می‌خواند و می‌نوشت دیده بود، کمی عجیب می‌نمود. گفتم: «می‌دانی دلیلش چیست؟» با لحنی پریشان امیز جواب داد که «نه.» گفتم: «پدرت شعرش تمام شده است.» او ادامه می‌دهد: همسرم وقتی شعری را می‌سرود، آن را بلافاصله کنار نمی‌گذاشت. گاهی تا یک هفته هم آن را می‌خواند و تصحیح می‌کرد تا به آنچه در نظر داشت برسد.

دفتر شعرش همیشه کنار دستش بود

حرف زدن درباره روزهای پایانی زندگی استاد قهرمان سخت است. همسرش تعریف می‌کند که او تنها در شش ماه آخر عمر که احوال جسمی‌اش وخیم شده بوده کمتر خوانده و کمتر نوشته است. با این حال شعر سرودنش تا آخرین روزها ادامه داشته است: دفتر شعرش همیشه کنار دستش بود. خودش قلم به دست می‌گرفت. حتی تاریخ سرودن تک‌تک آن‌ها را دقیق می‌نوشت. هیچ نوشته‌ای شعر نیست که تاریخ تحریرش در انتها درج نشده باشد. آخرین شعرش را هم گمانم یک روز نیم قبل از فوتش سرود. تا همان لحظه شعر می‌گفت که ناگهان دچار تب شدید شد. این تب تا روز بعد ادامه داشت و بعد هم که دیگر به زندگی بازنگشت.



نویت من است که دینم را به جوانان اداکنم همسر استاد یک روز کاری شاعر بزرگ خراسان را این‌طور تعریف می‌کند: پس از بازنشستگی، وقتش آزادتر بود. برای همین، هر صبح بعد از صرف صبحانه می‌رفت توی اتاق کارش و تا ظهر به پژوهش و نوشتن مقاله مشغول می‌شد. این سال‌های آخر، کار پژوهش را رها کرد و فقط شعر می‌خواند یا می‌سرود. شعرها را هم پس از کامل‌شدن، در رایانه شخصی‌اش تایپ می‌کرد. او توضیح می‌دهد: یک روز همان وقت‌ها از او

کتابخوان

مجموعه رنگین گل



«مجموعه رنگین گل» گزیده اشعار صائب‌تبریزی است که با انتخاب و توضیح شادروان محمد قهرمان تدوین شده است. میرزا محمدعلی صائب‌تبریزی بزرگ‌ترین غزل‌سرای سده یازدهم هجری و نامدارترین شاعر زمان صفویه است. صائب چند سالی در هندوستان و هرات و کابل به سر برد که مورد احترام حکمران شاعر و ادیب کابل، ظفرخان، قرار گرفت. وقتی در سال ۱۰۴۲ به ایران بازگشت و بار دیگر مقیم اصفهان شد، شاه عباس دوم صفوی به او مقام ملک‌الشعرا بی‌داد. او در هشتادسالگی دیده از جهان فروبست. شمار اشعار صائب‌تبریزی را از ۶۰ هزار تا ۱۲۰ هزار بیت گفته‌اند. کمابیش همه آثار صائب غزل است به‌جز سه چهار هزار بیت قصیده و دو سه قطعه و مثنوی کوتاه و ناقص «قدنهارنامه».

چراغ شعر



«چراغ شعر» مجموعه یادداشت‌هایی درباره محمد قهرمان، شاعر و ادیب خراسانی، است که گزیده‌ای از شعرهای او را نیز به همراه دارد. این کتاب که به کوشش یوسف بینا فراهم آمده، سومین عنوان از سلسله کتاب‌های مشاهیر ادب خراسان است که حوزه هنری خراسان رضوی منتشر کرده است. در بخش اول آن، روایتی کوتاه از زندگی محمد قهرمان به قلم خودی ارائه شده است که برگرفته از مقدمه استاد بر مجموعه شعر «حاصل عمر» است. دیگر مطالب نیز دستاورد گفت‌وگوی مؤلف با تنی چند از ادیبان و استادان همراه با یادداشت‌های آن‌ها و گزیده اشعار قهرمان است.

چامه سرا

دو غزل از محمد قهرمان

همچون ستاره چشم به راهم نشانده اند ماندند شب به روز سیاهم نشانده اند گرد خیر نمی‌رسد از کاروان راز شد روزها که بر سر راهم نشانده اند در مرگ آرزونفس سرد می‌زنم چون یاد در شکنجه آه‌م نشانده اند غافل گذشت قافله‌شادی از سرم آن یوسفم که در دل چاهم نشانده اند هرروز شیونی است ز غم‌خانم بلند در خون صمدایه تباهم نشانده اند از پستی و بلندی طالع جو گردباد گاهم به اوج برده و گاهم نشانده اند از بیم خوی نازک تو دم نمی‌زنم آینه‌در برابر آه‌م نشانده اند شرم زنده بزم تو راه نظر هنوز صد دزد در کمین نگاهم نشانده اند در ماتم دوروزه هستی به باغ دهر تنها بنفشه نیست مرا هم نشانده اند

ز شرم گر چه تهی ماند از تو آغوشم نمی‌شود شب دیدار مان فراموشم دلم که بود خروشان چو ببرد شد خاموش چو موج گرم صدایت دوید در گوشم زدی به شانه من تکیه و ندانستی که بار غم فتد از رفتن تو بر دوشم به رنگ پخت منش آفریده است خدا بیا که مرده آن گیسوی سپه‌پوشم گرم تو خون جگر داده‌ای حلالم باد و گرز جام‌لبت می‌کشیده ام نوشم به خویش باز نیارد مرا ز مستی عشق اگر که بال‌زنان آید از سفر هوشم نمی‌شود دل دریایی ام تهی از شور اگر به صورت ظاهر فتاده از جوشم از آن زمان که جدا ماندم از گل رویت چوبلیلی که خزانش زده است خاموشم به یک دو حرف کنم مختصر حکایت‌را تو را زیاد نبردم مکن فراموشم

فرتور و فرهنگ



علی باقر زاده (بقا)، محمد قهرمان، احمد کمال پور و مهدی اخوان ثالث ۱۳۶۷



قهرمان و اخوان ثالث



از راست: علی‌واقی، محمد قهرمان، محمدرضا شفیع کدکنی و مهدی اخوان ثالث دی ۱۳۴۴